

بحران عراق ...

از صفحه ۴

شده، و همین الان نیز در حال اجرائی شدن است. این برنامه بیش از آن که به نیازهای مردم عراق ربطی داشته باشد، به نیازهای سیاست منطقه ای و نیز جهانی آمریکا گره خورده است.

جرج بوش هر چند هنوز وارد مرحله جنگ در عراق نشده است، اما با کمک طبل این جنگ حداقل در خود آمریکا پیروزی مهمی در انتخابات میان دوره ای نصیب حزب خود کرده و موقعیت کابینه جنگی خود را تثبیت نموده است. و اگر امکان عمل پیدا کند، با تسخیر خود عراق این مسیر را ادامه خواهد داد. اما مساله اساسی که برای کشور ما و آینده منطقه از اهمیت برخوردار است، شرایط بعد از عراق است. بحران عراق روند خاص خود را پیدا کرده است. تحولات در عراق مسلماً تاثیر مستقیم در شرایط کشور ما خواهد گذاشت و قبل از همه فشار آمریکا به حکومت اسلامی برای پذیرش هر چه خفت بارتز شرایط دیکته شده، افزایش خواهد داد. دولت آمریکا مسلماً در حمله به عراق با مقاومتی از سوی حکومت اسلامی یا حتی مخالفت جدی آن مواجه نخواهد شد. اما مشکل آمریکا با مخالفت آن با جنگ آمریکا علیه عراق نیست، بلکه پشتیبانی آن از جریانات پان اسلامیت در لبنان و فلسطین از یک سو، و تبدیل شدن به عامل بی ثباتی سیاسی در منطقه با توجه به اهمیت استراتژیک ایران در جغرافیای خاورمیانه از سوی دیگر است. از این نظر هم عملیات آمریکا در عراق مقدمه ای بر تحمیل تغییرات دلخواه خود در حاکمیت سیاسی ایران خواهد بود. دولت های آمریکا قبل از جرج بوش، همواره با دیپلماسی پنهان به دنبال آن بودند که تغییرات دلخواه خود را از طریق ایجاد رابطه با حکومت اسلامی و حداقل جناح هائی از آن دنبال کنند. دولت کلینتون در دوره دوم ریاست جمهوری اش حتی پای ایجاد مناسبات با اصلاح طلبان حکومتی و پشتیبانی از خاتمی هم بر آمد و به نقد سیاست های گذشته آمریکا در ایران هم دست زد. این چراغ سبزها هیچکدام مورد استقبال قرار نگرفت و در جدال های درونی حکومت گم گشت. اما حداقل بعد از

سقوط طالبان جدیت شرائط را همه حکومتیان دریافته اند و هر کدام به شیوه خود اگر نه در ظاهر امر، در تلاش های پنهان خود به دنبال راه هائی در گریز از درگیری مستقیم با آمریکا هستند که اکنون دیگر در تمام کشورهای همسایه ما یا مستقر است و یا مثل عراق نقشه استقرار دارد. هدف این تلاش ها مسلماً قبل از آن که حفظ منافع ملی کشور باشد، متوجه گرفتن تضمین از ایالات متحده در به رسمیت شناختن نظام اسلامی به هر قیمتی و در واقع نجات گلیم این حکومت حتی به بهای از دست رفتن منافع ملی کشور نیز هست.

اما در دراز مدت این حکومت نه مطلوب آمریکاست و نه خود حکومت بخاطر ماهیتش از چنان انعطافی برخوردار است که بدون شکاف درونی به راحتی به این مطلوب نزدیک شود و نه این که خمینی ای در حکومت وجود دارد که زهر این مطلوبیت را سرکشد و با اتوریته خود دهن مخالفین را ببندد. آمریکا دیگر حداقل از زمانی که آ تجربه افغانستان را پشت سر گذاشته و تجربه طالبان و سپس درگیری شدن با دست پرورده های سازمان های امنیتی خود در هیات القاعده و بن لادن را از سر گذرانده، برخلاف دوران جنگ سرد، نظام بنیادگرای اسلامی را دیگر نه مطلوب که در دراز مدت خطری برای منافع خود در خاورمیانه تلقی می کند، از این رو نیز در دکترین جدید آمریکا نه تنها جمهوری اسلامی ایران، حکومت عربستان سعودی نیز عوامل بی ثباتی و صدور بنیادگرایی محسوب شده و غیر مطلوب هستند. تاکید آمریکا بر حق انتخاب مردم در ایران و متهم کردن آشکار جمهوری اسلامی به نقض حقوق مردم و یا آرزوی سرنگونی این حکومت از سوی وزیر دفاع آمریکا اتفاقی نیستند، بلکه نشاندهنده تغییر سیاست آمریکا در مورد حکومت اسلامی بطور مشخص و حکومت های نظیر آن بالعموم است.

قطعا آمریکا نه در اندیشه اشغال ایران است. کاری که در مورد عراق حتی تدارک هم دیده شده است و نه بی تفاوت نسبت به تحولات در ایران است. بر عکس در تلاش ایجاد کانال های تاثیر گذاری در

تحولات آتی ایران است. در این هم شکی نیست که ایالات متحده مثل مورد عراق در ایران هم به دنبال منافع دراز مدت خویش است و منافع مردم ایران در استراتژی آن کم ترین جایگاهی را نیز ندارد.

در چنین شرائطی همه نیرو های سیاسی ایران فارغ از خاستگاه ها و دیدگاه ها و برنامه عمل خود باید حول منافع ملی مردم ایران به توافقاتی جدی رسیده و با تلاش در ایجاد یک وفاق ملی، راه هر گونه مداخله سلطه گرانه در تحولات آتی ایران را سد نمایند. در هر گونه تحرکی در ارتباط با تحولات آینده ایران باید بر این اصل تخطی ناپذیر تاکید گردد که سرنوشت آینده ایران باید به دست مردم ایران و از طریق انتخاب آزادانه آن ها تعیین شود و همه کوشش ها باید مصروف ایجاد شرط برای چنین امکان تصمیم گیری آزادانه برای مردم باشد. تاکنون جمهوری اسلامی، ایران را به ملک طلق خود تبدیل کرده، با ممنوعیت احزاب مخالف، پایمال کردن حقوق و آزادی های مردم و با فیلتر گذاشتن بر انتخاب مردم عملاً عرصه انتخاب و حوزه تاثیر رای و نظر مردم را محدود و محدودتر ساخته است. باید با خواست آزادی انتخاب مردم و بر چیدن بساط سانسور و سرکوب و اختناق به مصاف با مخاطراتی رفت که در کمین منافع ملی مردم ایران نشسته است و با تلاش برای ایجاد یک اراده ملی راه هر گونه مداخله سلطه گرانه خارجی در شکل دادن به چشم انداز های آتی کشور را سد نمود. فردای بعد از عراق از همین امروز شروع شده است و همین امروز نیز باید در اندیشه تدارک برای چنین فردائی برآمد که فردا دیر خواهد بود و بیم آن می رود که دیگران خواسته های خود را به ملت ما دیکته کنند. مسلماً سران کوتاه بین و فاسد جمهوری اسلامی از پذیرفتن چنین نالتهی برای حفظ حکومت سیاه شان ابائی نخواهند داشت.

در این برهه حساس تاریخی ملت ایران برای حفظ و تامین منافع ملی خود، نیازمند یک اراده قدرتمند و واحد ملی است.

